

مراکز مشاوره در کلاتریها تقویت می شود

معاون اجتماعی ناجا راه‌اندازی و فعال‌سازی مراکز مشاوره و مددکاری در کلاتری ها را از اولویت‌های اصلی معاونت اجتماعی دانست.

سردار دکتر سعید منتظرالمهدی در بیستمین گردهمایی معاونان اجتماعی استان‌ها و پلیس‌های تخصصی ناجا گفت:

سردار دکتر سعید منتظرالمهدی

اولویت‌حوزه اجتماعی پلیس در سال ۹۶افزایش مقبولیت، محبوبیت، مرجعیت و منزلت اجتماعی پلیس است که این چهار مؤلفه مترادف و مکمل در انجام پهنینه مأموریت و جذب و جلب سسر مایه‌های اجتماعی حائز اهمیت است. وی افزود: سرمایه‌های اجتماعی اساساً مردم هستند که در ابعاد مختلف می‌توانند باری گر و همراه پلیس به باشند، طبیعتاً بدون سرمایه‌اجتماعی مأمورت‌های پلیس ره به جایی نخواهد برد.

معاون اجتماعی ناجا در ادامه داد: مؤلفه‌های بسیاری در افزایش مقبولیت، محبوبیت، مرجعیت و منزلت اجتماعی پلیس اثر گذار است که اصلی‌ترین و شاخص‌ترین مؤلفه، نیروی انسانی کارآمد، متخصص و متعهد است، بنابراین باید در به‌کارگیری نیروهای زنده و توانمند، بسیار دقت و تمرکز صورت بگیرد.

وی با اشاره به راه‌اندازی و فعال‌سازی مراکز مشاوره و مددکاری در کلاتری‌ها و مراکز انتظامی گفت: تقویت این مراکز از اولویت‌های اصلی معاونت اجتماعی است و باید افرادی که در این مراکز فعالیت می‌کنند دارای سلامت جسمی، اخلاقی، روحی و معنوی باشند. به دنبال این هسستیم که تعداد مراکز مشاوره را به یک هزار مرکز برسانیم.

معاون اجتماعی ناجا در ادامه با اشاره به نقش و کارکرد رسانه‌ها ادامه داد: باید از ظرفیت رسانه‌ها برای تحقق و پیشبرد اهداف بهره مطلوب ببریم؛ چراکه امروز رسانه به عنوان یک قدرت مهم و قوه چهارم مطرح است. البته باید گفت در صورت نداشتن شناخت کافی از رسانه و قدرت آن این ابزار می‌تواند چون یک لیزه تیز، برنده باشد.

هر فردی که بی‌سیم و دستبند داشته باشد

پلیس نیست

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ با هشدار به شهروندان درباره افزایش آمار آخادی در پوشش مأموران مخفی گفت: هر فردی که بی‌سیم و دستبند داشته باشد، مأمور پلیس نیست. سردار عباسعلی محمدیان توضیح داد: معمولاً بیشترین جعل در خصوص عنوان پلیس است، که البته در این راستا آموزش شناسایی مأمور پلیس به مردم ارائه شده و میزان جعل نیز با آموزش‌های همگانی کاهش یافته است. همچنین مردم باید در صورت مراجعه فردی که خود را مأمور پلیس معرفی می‌کند کارت شناسایی وی را مشاهده کرده و تصویر را با چهره واقعی فرد مطابقت دهند. ضمن اینکه در بین عکس و کارت شناسایی یک مهر طلایی وجود دارد که نشان از تأیید هویت واقعی مأمور پلیس است.

وی افزود: هموطنان باید توجه داشته باشند که اسلحه یا بی‌سیم فردی که خود را پلیس معرفی می‌کند، نشان از پلیس بودن او نیست و باید مدارک این افراد رویت شود.

مرگ غم‌انگیز مادر و فرزند

مادر و فرزندى به علت برق‌گرفتگی در شهرستان طارم جان خود را از دست دادند.

این حادثه در روستای جزلا اتفاق افتاد که در جریان آن مادر ۶۵ ساله و پسر ۳۵ ساله که در حال راه‌اندازی کولر ایبی در حیاط منزل خانه بودند، به علت اتصالی سسیم برق دچار برق‌گرفتگی شده و جان خود را از دست دادند. بررسی‌ها نشان داد که مادر هنگام بر کردن مخزن آب کولر بر اثر اتصالی سسیم برق دچار برق‌گرفتگی شد و پیسرس بی‌آنکه جریان برق را از کنتور قطع کند، برای نجات جان مادرش تلاش کرد که خودش هم دچار برق‌گرفتگی شد و جان باخت.

کودک ۷ ساله به ۳ بیمار زندگی بخشید

اعضای بدن کودک مرگ مغزی در اصفهان به سه بیمار نیازمند اهدا شد.

مریم خلیفه‌سلطانی، مسئول مرکز فراهم‌آوری اعضای پیوندی مرکز آموزشی درمانی الزهرا اصفهان گفت: اعضای بدن امیرمحمد اصغرزاده هفت‌ساله که در اثر تصادف دچار مرگ مغزی شده بود،با رضایت خانواده اهدا شد. وی افزود: کبد و کلیه‌های این کودک مرگ مغزی به سه‌بیمار نیازمند عضو پیوند شد.

صاعقه جان مرد کشاورز را گرفت

مرد کشاورز هنگام کار در مزرعه‌اش در شهرستان نایین با اصابت صاعقه جان باخت.

این حادثه شامگاه شنبه در یکی از مزارع روستای مزرعه امام این شهرستان اتفاق افتاد که در جریان آن مرد ۴۰ساله جان خود را از دست داد.

نیابت قضایی

هر قاضی حق دارد به جرم‌ثمی که در حوزه محل قضایی او اتفاق می‌افتد، رسیدگی کند، ولی در مواردی که محل سکونت متهم یا شاکی یا شاهدان یا محلی که مورد تفتیش و بازدید قرار می‌گیرد، خارج از حوزه قضایی او باشد، قاضی رسیدگی‌کننده با اعطای نیابت قضایی، خواسته خود را از مقامات آن حوزه می‌خواهد و از آنان در خواست می‌کند که اقداماتی مانند تحقیق از متهم و دستگیری متهم را انجام دهند. به عنوان مثال، سه نفر با همدیگر سرقتی را در شهرستان شیراز انجام داده‌اند، سپس اموال مسروقه را به شهرستان رشت برده و در آنجا به فروش رسانده‌اند.

پس از دستگیری یکی از سارقان، قاضی در هنگام تحقیق متوجه می‌شود که دو سارق دیگر و همچنین خریداران مال مسروقه در رشت هستند. در این صورت در حالی که رسیدگی به جرم سرقت در صلاحیت این قاضی می‌باشد، او می‌تواند به جرم خریداران مال مسروقه نیز رسیدگی کند و برای احضار یا جلب این خریداران به دادگستری رشت نیابت قضایی صادر و اقدامات لازم را از رئیس دادگستری رشت در خواست کند. بنابراین هر اقدامی که خارج از حوزه حوزه قضایی قاضی پرونده باشد، با صدور قرار نیابت قضایی به حوزه مربوطه انجام می‌شود.



گفتگو با قاتل

مقتول را می‌شناختید؟

بله مدتی قبل از حادثه در پارتی در رودهن با او آشنا شدم. **چرا شما را شب حادثه در پارتی راه‌ندادند؟** من آن شب همواره شوهر خواهرم مهمان پارتی پسر سفیر بودم. مقتول قصد داشت در پارتی شرکت کند که ما مخالفت کردیم و این درگیری رخ داد.

اما پسر سفیر در بازجویی‌ها مدعی شده بود که مقتول جز مهمان‌های اصلی پارتی بوده‌است؟ نه اشتباه کرده.

درباره شب حادثه توضیح بدهید؟

من از قبل پسر سفیر را به خاطر معامله میلیاردمی‌ی‌شناختم و با او رفت و آمد داشتم. آن شب همراه شوهر خواهرم مهمان پارتی در بنت هاووس پسر سفیر بودیم. پارتی مختلط بود و افراد

حوادث

سرویس حوادث ۸۸۶۹۸۴۳۵

عامل قتل در پارتی خانه پسر سفیر به دام پلیس افتاد

مرد جوانی که پنج‌سال قبل در یار تی شبانه‌خانه پسر سفیر سابق کشور وزنژولامر تکب قتل شده بود به دام پلیس افتاد. به گزارش خبرنگار ما، داماد پنج‌شنبه ۱۷ فروردین‌ماه سال ۹۱ بود که کارکنان بیمارستان دی تهران، مأموران پلیس را از جریان مرگ مشکوک پسر جوانی باخبر کردند. بررسی‌های پلیس نشان داد که پسر جوان بر اثر اصابت چاقو به گردنش مجروح و بعد از انتقال به بیمارستان فوت شده است. همچنین معلوم شد که پسر مجروح با بنژ گرانقیمتی به بیمارستان منتقل شده است. سرنشینان بنژ که دو پسر جوان بودند، مدعی شدند که وی در تصادفی زخمی شده و آنها برای نجات جانش او را بیمارستان منتقل کرده‌اند. کارکنان بیمارستان گفتند: اننده و سرنشین بنژ محل را ترک کرده‌اند.

■ قتل در مراسم پار تی پسر سفیر سابق یکی از کشورهای امریکای لاتین

در شاخه دیگر از بررسی‌ها، مأموران صاحب خودروی بنژ را که پسر سفیر سابق یکی از کشورهای امریکای لاتین بود، شناسایی کردند و تحقیقات نشان داد وی شب حادثه در خانه‌اش پارتی مختلطی را برگزار کرده که تعدادی از هنرپیشه‌ها و بازیکنان معروف ورزشی در پارتی شرکت داشته‌اند و مقتول نیز در درگیری در پایان برگزاری پارتی به قتل رسیده است. در چنین شرایطی مأموران، پسر سفیر سابق را بازداشت کردند و وی در بازجویی‌ها قتل را انکار کرد و در شرح حادثه گفت: شب حادثه با همکاری مردی که سر کرده برگزاری پارتی‌های مهم است در خانه‌ام پارتی برگزار کردم. مقتول از مهمانان من بود که متوجه شدم با پسر جوانی به نام شایان تلفتی

ز یادی از جمله هنرپیشه‌های معروف و فوتبالیست‌های مشهور

حضور داشتند. ساعتی از برگزاری پارتی نگذشته بود که متوجه شدم، مقتول همراه تعدادی از دوستانش قصد دارد در مهمانی شرکت کند. از آنجایی که او همیشه در پارتی‌ها برای مهمان‌ها مزاحمت ایجاد می‌کرد ما مخالفت کردیم و صاحبخانه هم آنها را در مهمانی راه نداد.

لحظاتی بعد یکی از دوستان مقتول که عصبانی شده بود تلفتی با دامادمان مشاجره لفظی کرد و از پشت تلفن به خواهرم فحاشی کرد به طوری که شوهر خواهرم فریاد زد اگر مرد هستی برای دعوا به جلوی خانه بیا.

وقتی پارتی تمام شد از خانه بیرون رفتمیم که ناگهان مقتول و دوستانش با چاقو به ما حمله کردند. آنها با قهقهه و شمشیر خوردوی بنژ گرانقیمتم را تخریب کردند و بعدد یکی از آنها با خودروی به من زد. وقتی از روی زمین برخاستم مقتول با شمشیر

همدستی با مرد آشپز برای قتل مرد بدهکار



مرد آشپزی که برای زنده کردن طلبش

دو آدمکش اجیر کرده بود، با پیش به

پرونده قتل باز شد. عاملان حادثه

روز گذشته پای میز محاکمه ایستادند.

به گزارش خبرنگار ما، دوازدهم آبان‌ماه سال ۹۲، زن جوانی مأموران پلیس کولر ایبی در حیاط منزل ناگهانی شوهر ۶۰ساله‌اش که علی‌نام داشت باخبر کرد. بعد از طرح شکایت و در حالی که بررسی‌ها در جریان بود خبر رسید که جسد مرد گم شده داخل صندوق عقب خودروی خودش در جاده چالوس پیدا شده‌است. بعد از انتقال جسد به پزشکی قانونی و شناسایی هویت وی از سوی خانواده‌اش، همسرش اطلاعات بیشتری در اختیار پلیس گذاشت. او گفت: شوهرم با مردی آشپز به نام پیمان اختلاف حساب داشت و روز حادثه برای ملاقات با او خانه را ترک کرد. وقتی از پیمان در این باره تحقیق شد مدعی شد که با همدستی سه مرد افغانی، علی را به قتل رسانده‌است. او گفت: ۹۰ میلیون تومان از علی طلب داشتم و او بدهی‌اش را نمی‌داد. مجبور شدم پولم را با تهدید پس بگیرم. برای این کار سه مرد افغان را اجیر کردم. آنها هم علی را آن قدر شکنجه دادند که فوت شد. هر چند مأموران پلیس نتوانستند مردان افغان را شناسایی کنند، با این حال پرونده برای رسیدگی به داد‌گاه کیفری استان تهران فرستاده شد. قاضی رسیدگی‌کننده، اما تحقیقات را کافی ندانست و پرونده را برای تحقیق بیشتر به دادسرا ارجاع داد. پیمان وقتی این بار مورد تحقیق فنی قرار گرفت حرف‌هایش را تغییر داد و قتل را به گردن رضا و هوشنگ که از دوستانش بودند، انداخت. او گفت:

کرد. متهم در شرح حادثه هم گفت: آن روز من

هوشنگ در آشپزخانه مخفی شدم. وقتی مقتول وارد شد، ابتدا من به او شوکر زدم و بعد با ملاقه به سرش کوبیدم. سپس پیمان وارد شد و ملاقه بزرگی برداشت و ضربه‌ای به سر او زد. بعد هم یک رشته طناب به دور گردنش بستیم و یک سرش را به ستون و سر دیگرش را خود پیمان کشید. بعد هم هوشنگ با تهدید پیمان چاقویی برداشت و ضربه‌ای به گردن زد. در ادامه هوشنگ در جایگاه قرار گرفت و حرف‌های رضا را تأیید کرد. سپس پیمان به درخواست قاضی در جایگاه حاضر شد و گفت: بعد از آنکه طناب را دور گردن مقتول پیچانیدیم هر سه نفری آن را کشیدیم و من تنها این کار را نکردم. او در آخرین فافاش گفت: من از رضا و هوشنگ خواستم که علی را بترسانند و قصد قتل نداشتم. در پایان جلسه هیئت قضایی وارد شور شد.

مأموران برای رسیدگی در اختیار تیمی از کارآگاهان اداره یازدهم پلیس آگاهی قرار گرفت. در حالی که تحقیقات ادامه داشت، شاکی دوباره به اداره پلیس رشت و مدعی شد فردی که پسرش را ربوده است،مردی آشناسست که تماس گرفته و در قبال آزادی پسرش درخواست پول کرده است. وی گفت: یک روز بعد از گم شدن پیمان پسر جوانی با خانه ما تماس گرفت و گفت پیمان را گروگان گرفته‌است. برای آزادی پسرم ۳۰۰ میلیون تومان درخواست پول کرد. صدای مرد آدم‌را آشنا بود و خیلی لهجه داشت. وقتی خوب به صدا گوش دادم، صدای او را شناختم. او مجید نام دارد و مدتی قبل از یکی از شهرستان‌های غرب کشور به تهران آمد و مستاجر ما بود.

مأموران بعد از به دست آوردن این سرنخ، مجیدرا به عنوان مظنون تحت تعقیب قرار دادند. بررسی‌ها نشان داد پسر گمشده روز حادثه همراه مجید به خانه یکی از دوستان مشترکشان رفته‌بود. همچنین مشخص شده‌است مجید پس از حادثه به طرز مرموزی ناپدید شده‌است. در چنین شرایطی

عملیات امداد معدن آزاد شهر به پایان رسید

۱۱روز پس از انفجار هولناک در معدن آزادشهر، سرانجام عملیات امداد به پایان رسید. در جریان حادثه ۴۳ معدنچی جان خود را از دست دادند و ۸۱ نفر هم مجروح شدند. صادق‌علی مقدم، مدیر کل مدیریت بحران استان گلستان گفت: با خارج شدن آخرین پیکر معدنچیان، صبح دیروز پایان عملیات امداد اعلام شد.

وی گفت شامگاه شنبه ۲۳ اردیبهشت ماه عملیات پاکسازی معدن تمام شد و صبح دیروز هم عملیات امداد و نجات به سرانجام رسید و معدن آزادشهر به دستگه‌های متولی یعنی صنعت، معدن تجارت و تعاون، کار و رفاه اجتماعی تحویل داده شد.

مسمومیت ۶۵مهمان عروسی در مر یوان

شرکت کنندگان در یک مراسم عروسی در شهرستان مر یوان بعد از پایان جشن مسموم و راهی بیمارستان شدند. یکی از آنها به علت شدت مسمومیت جان خود را از دست داد. سید محی‌الدین سجادی، مدیر روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی کردستان گفت: این حادثه ۴۸ ساعت پس از حضور مهمانان در مراسم عروسی روی داده و هنوز مشخص نیست این مسمومیت به خاطر غذا بوده یا علت دیگری داشته است.

وی درباره فوت شدن یکی از مسموم شدگان هم گفت: با اعلام نتایج پزشکی گفتیم نمی‌توان به درستی علت فوت را اعلام کرد. شب گذشته جمعی از مهمانان یک آیین عروسی در شهرستان مر یوان با علایم مسمومیت غذایی به مراکز درمانی این شهرستان مراجعه کرده بودند که یکی از این افراد در بیمارستان فوت کرد.

دزدگیری

خیلی از پرونده‌هایی که در ادار‌های پلیس تشکیل می‌شود به علت بی‌توجهی شهروندان به هشدارهای پلیس است. بی‌توجهی‌هایی که جزء سرنشز کردن فرد، چیز دیگری برای او به‌همراه ندارد. ماجرابی که در ادامه می‌آید براساس یکی از پرونده‌هایی است که مشابه آن همواره در ادار‌های پلیس تشکیل می‌شود.

هنوزم که هنوز، بوی خوش و زیبایی وصف ناپذیرش از یادرفته؛هرگز نمی‌توانم اون همه زیبایی و خوبی‌رو فراموش کنم؛درسته که خیلی زود از دست داشمش. ولی هرگز نتونستم فراموشش کنم و حسرت نبودنش رو همیشه با خودم دارم و همیشه حسش می‌کنم.

چند سال پیش از دهمی‌سال نو ماشین زور در رفته‌مو که دیگه داشت اوراق می‌شد، فروختم و بعد از چند روزی با فروش طلاهای زنم و پس اندازی که کنار گذاشته بودم، نتونستم به ماشین فایر بیگ خشک رو از کمپانی تحویل بگیرم.

با چه وسواسی ماشین‌رو از کمپانی به خونه رسوندم و با دقت هر چه تمام‌تر جلو خونه پارک کش کردم و با کلی ذوق و شوق در خونه روز باز کردم و در حالی که از شوق دهنام بازمونده بود، سوییچ ماشین رو جلوبی چشمامی زنم گرفتیم و جوری اونا رو در عرض صورت اونا بندید خدا تکون می‌دادم که ناگهان می‌خواستم هیبنوتیزمش کنم.

ماشین رو درست جایی پارک کرده بودم که از پنجره بالکن به راحتی می‌شد اوناو دید زد و راین حساب هر دو سه دقیقه یکبار سرکی می‌کشیدم و با دیدن ماشین سفید بیخچالم، ناخوداگاه سوت می‌زدم و حسرت زنان سرچام بر می‌گشتم و کلی ذوق می‌کردم که امسال با ماشین نو کجاها برم و به فامیل‌هایی که سال‌ها بود از حال و روزگار اونا خبری نداشتم، سری بزنم و دیداری تازه کنم و با ماشین نو خودی نشان بدم.

عجب روزگار با صفایی بود، از زور خوشحالی چیزی از کلوم پایین نمی‌رفت و فکر و ذکر همه کارو بارم سر زنم به ماشین روور رفتن باون بود، اما حرفی که این خوشی خیلی دلم نیاورد و خیلی زود تمام شد. چند روزی بیشتر از تحویل ماشین نگذشته بود که یه روز جمعه برای شرکت در یه آزمون رفتم و به محض رسیدن با دقت به جای دور از دسترس، مناسب و دنج و خلوت برای پارک کردن ماشین پیدا کردم و با زدن قفل بدال از ماشین پیاده شدم، بعد از قفل کردن ماشین به سمت حوزه آزمون به راه افتادم هر چند قدمی یکبار بر می‌گشتم و نگاه می‌کشیدم می‌کردم و هر دفعه از دفعه قبلی بیشتر کیف می‌کردم، تو آزمون هم فکر و خیالم پیش ماشین بود و اصلا تمرکز خوبی نداشتم. دل تو دلم نبود و همش منتظر پایان امتحان بودم و این شد که به محض اتمام آزمون زودی بلند شدم و دوان دوان به سوی ماشین به راه افتادم.

به محل پارک ماشین که رسیدم؛ خبری از ماشینم نبود؛ دقایق اول فکر کردم که محل پارک ماشین رو اشتباه گرفتم و این جوری بود که همه جارو تیکه به تیکه گشتم؛ قلمب داشت از سینم بیرون می‌زد و نفسم به شماره افتاده بود؛ باورم نمی‌شد همین چند ساعت پیش قفل بدال رو زده بودم و ماشین رو قفل کرده و رفته بودم؛ مگه می‌شد، اما واقعیت مثل همیشه تلخ و این بار برای من از همیشه تلخ‌تر بود؛ چرا که خبری از ماشینم نبود که نبود؛ انگار آب شده بود و رفته بود تو زمین؛ از این ماشین من به سرتقت رفته بود.

با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتم و موضوع رو مطرح کردم و بعد چند دقیقه به گشت ۱۱۰ اومدم و مراتب با صورجلسه کرد و رفت و من هم بدست از پارکترتو با تو کوهی از غمه به خونه رفتم؛ به محض رسیدن از چهره عبوس و لب و لوجه اوزبان من همه متوجه شدند که اتفاق بدی افتاده؛ چاره‌ای جز گفتن واقعیت نداشتم؛ توی دم دمای عید بودن ماشین و اونم با ماشین‌نویی که ازم سرتقت کرده بودند، خیلی سخت گذشت و عید اون سال خیلی بد سپری شد. بعد چند ماه، سارق ماشین دستگیر و ماشین پیدا شد، ولی اصلاً ماشینم شباهتی با اون ماشین لوکس روزهای اول نداشتم. سارق تو بازجویی‌هاش درباره چگونگی سرتقت ماشین من گفته بود، اون روز برای سرتقت ماشین به اون منطقه رفته بودم و ماشین‌نو من تو ججه اون جلب کرده و به خودش گفته بود ماشین‌نو نواریه که می‌شبه به راحتی آیش کرد. تو نگاه اول ماشینم قفل فرمان نداشته و ماشینم به سرتقت نمی‌رفت، با کنجکایو پرسیدم چه موادی رو؟

کارشناس آگاهی در حالی که با متانت خاصی که نشان از تجربه چندین ساله او داشت صحبت می‌کرد، گفت: اون روز اگر شما قفل فرمان به رل ماشینم می‌زدی سارق برای سرتقت خودروی ما پرسبک نمی‌کرده‌ایه؛ ماشینم به سیستم هشدار دهنده معتبر (در دزگیر) مجهز می‌کرده؛ احتمال این قضیه کم‌رنگ‌تر می‌شده؛اگر چادر روی ماشینم می‌کشیدی، به علت در معرض دید نبودن، باز هم این احتمال کمتر می‌شده؛اگر با پارکینگ‌های عمومی استفاده می‌کردی و ماشینم‌جای خلوت پارک نمی‌کردی، و… این احتمال کمتر و کمتر می‌شد.

سرگرد علی صباحی فرد
کارشناس آموزش همگانی معاونت اجتماعی قاتب